



## صلاحیت مراجع عالی اقلیت‌های دینی (نقد و بررسی تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده)

حسین کاویار<sup>✉</sup>، مهدی امینی<sup>id</sup>

۱. نویسنده مسئول: استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، اراک، ایران.  
رایانامه: [h-kaviar@araku.ac.ir](mailto:h-kaviar@araku.ac.ir)

۲. استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.  
رایانامه: [mehdi.amini@sku.ac.ir](mailto:mehdi.amini@sku.ac.ir)

### چکیده

این مقاله به بررسی تحلیلی مسائل مرتبط با مراجع عالی اقلیت‌های دینی (موضوع تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده)، به‌ویژه رویه قضایی و رویه این مراجع می‌پردازد. با توجه به تنوع اقلیت‌های دینی، قانونگذار موظف است اطمینان حاصل کند که این اقلیت‌ها از استقلال قضایی و قانونی برخوردار باشند. اما تبصره پیش‌گفته، پرسش‌ها و ابهامات زیادی را در خصوص ماهیت این مراجع، صلاحیت انحصاری یا موازی آنها، آیین رسیدگی و نحوه تنفیذ آرای آنها در دادگاه‌های خانواده ایجاد می‌کند. نتایج این مقاله مشخص می‌کند که تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده در مقام نفی صلاحیت دادگاه خانواده نیست و مراجع عالی اقلیت‌ها به موازات محاکم خانواده صلاحیت رسیدگی به دعاوی احوال شخصیه و امور حسبی اقلیت‌های دینی را دارند. با این حال فقدان آیین دادرسی ویژه و قابل پیش‌بینی ممکن است صیانت از حقوق مدنی اقلیت‌های دینی، به‌خصوص زنان و محجوران را به خطر بیندازد. در اجرای تبصره ماده ۴ قانون برای نیل به استقلال قضایی اهل کتاب، باید آیین دادرسی دقیق، سنجیده و متوازن ویژه اقلیت‌های دینی تنظیم شود تا اطمینان حاصل شود که از منافع مشروع خانواده اقلیت‌های دینی صیانت می‌شود. راه‌حل دیگر بازگشت به نظام سابق، صلاحیت انحصاری دادگاه‌های خانواده با کسب نظر مراجع عالی اقلیت‌ها در خصوص مسائل ماهوی است.

**واژه‌های کلیدی:** دادگاه عمومی، دادگاه خانواده، صلاحیت موازی، صلاحیت انحصاری، مراجع عالی اقلیت‌های دینی.

\* **استناد:** کاویار، حسین؛ مهدی امینی. (تابستان ۱۴۰۲) «صلاحیت مراجع عالی اقلیت‌های دینی (نقد و بررسی تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده)»، *مطالعات حقوق خصوصی*، ۵۳، ۲: ۳۰۱ - ۳۲۲. DOI:10.22059/JLQ.2023.353991.1007744

تاریخ دریافت: ۲۳ اسفند ۱۴۰۱، تاریخ بازنگری: ۲۴ فروردین ۱۴۰۲، تاریخ تصویب: ۹ خرداد ۱۴۰۲، تاریخ انتشار: ۲۵ مرداد ۱۴۰۲



## ۱. مقدمه

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ تحولات فراوانی در صلاحیت در حوزه دعاوی خانواده و امور حسبی ایجاد کرده است. تا قبل از سال ۱۳۹۱ مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی مربوط به احوال شخصیه «اقلیت‌های دینی» و «اقلیت‌های مذهبی»<sup>۱</sup>، محاکم دادگستری بودند. در آن زمان، دادگاه‌ها، مقررات خاص اقلیت‌ها را از مراجع مذهبی آنها استعلام و طبق آن عمل می‌کردند. مراجع اختصاصی و مستقلی برای اجرای حقوق ایرانیان اقلیت وجود نداشت و آنها مانند سایر ایرانیان، به دادگستری مراجعه می‌کردند. این تبصره با شناسایی «مراجع عالی اقلیت‌های دینی» برای رسیدگی به دعاوی احوال شخصیه و امور حسبی اقلیت‌های دینی (و نه مذهبی) در عین اینکه نوآوری در نظام حقوقی ایران ایجاد کرد، اما ابهامات فراوانی را نیز به همراه آورد. در تبصره ماده ۴ این قانون چنین بیان شده است: «...تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور در امور حسبی و احوال شخصیه آنان از جمله نکاح و طلاق، معتبر و توسط محاکم قضایی بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و اجرا می‌گردد». پس از تصویب قانون حمایت خانواده از ماده ۴ قانون و ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی آن و همچنین از قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم (مصوب ۱۳۱۲) و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه در خصوص احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی (مصوب ۱۳۷۲) چنین استنباط می‌شود که به احوال شخصیه، امور حسبی و دعاوی خانوادگی اقلیت‌های مذهبی (اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی) در دادگاه خانواده و طبق فقه و قواعد مذهبی آنان رسیدگی می‌شود.<sup>۲</sup> اما دعاوی اقلیت‌های دینی (زرتشتی، کلیمی و

۱. در قانون اساسی ایران دو دسته اقلیت مرتبط با دین و مذهب به رسمیت شناخته شده است: دسته نخست، اقلیت‌های دینی و دسته دوم، اقلیت‌های مذهبی‌اند. طبق اصل ۱۳ قانون اساسی «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی طبق آیین خود عمل می‌کنند». منظور از اقلیت‌های مذهبی مسلمانانی هستند که به مذهبی غیر از تشیع متشرع‌اند. طبق اصل ۱۲ قانون اساسی «مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها برطبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب».

۲. رویه قضایی در موارد مختلف بدین شکل عمل کرده است (رسیدگی در دادگاه خانواده با اخذ نظر مراجع مذهبی اهل سنت در خصوص مسائل ماهوی) برای نمونه نک به دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۴۲۴۷۰۰۵۸۶ مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۸ شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور در خصوص طلاق زوجین شافعی مذهب. همچنین شعبه ۲۶ دیوان عالی در رأی دیگر عدم استعلام نظریه شورای روحانیت در پرونده طلاق و بذل مهر زوجین شافعی مذهب را از مصادیق نقص تحقیقات و مستوجب نقض رأی دانسته است (دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۲۵). با این حال شواهدی از تعمیم تبصره ماده ۴ به اقلیت‌های مذهبی هم وجود دارد که قابل انتقاد به نظر می‌رسد: شعبه ۸ دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۴۴۳۸۱۰۰۷۲، دادنامه صادره از

مسیحی) در مراجع عالی دینی خود آنان مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (ر.ک: صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۲۱).

در مورد «صلاحیت مراجع عالی اقلیت‌ها» بر احوال شخصیه و امور حسبی اقلیت‌های دینی چند سال مهم مطرح است: آیا تبصره ماده ۴ ق.ح.خ در مقام نفی صلاحیت دادگاه خانواده بوده است؟ آیا رجوع اقلیت‌های دینی به مراجع عالی، تکلیف است یا تخییر؟ دادگاه خانواده در مقابل ارائه دعوی اقلیت‌های دینی چه تکلیفی دارد؟ آیا هر تصمیمی که مراجع عالی اقلیت‌های دینی صادر کردند، با هر نوع محتوایی، باید مورد تأیید دادگاه‌های دادگستری قرار گیرد یا اینکه موضوع نظم عمومی و اخلاق حسنه نیز مطرح است؟ در صورت وجود مانع نظم عمومی، چگونه باید تفسیر شود و آیا شخص می‌تواند در صورت نارضایتی از رأی صادره، به مراجع رسمی دادگستری شکایت کند یا خیر؟ آیا چنین حقی ممکن است از وی سلب شود؟ این مقاله عمدتاً بر ابهامات و عدم وضوح در رویه حاکم بر مراجع عالی اقلیت‌های دینی در مورد موقعیت خانواده‌ها و به‌ویژه کودکان و محجوران اهل کتاب تمرکز داشته و تلاش دارد تا با توجه به اصول راهبردی دادرسی مدنی، برای این ابهامات بهترین پاسخ را پیشنهاد دهد. نوآوری مقاله در این است که با تحلیلی انتقادی و طرح خلأها و ابهامات، نشان دهد باید از ظاهر تبصره ماده ۴ گذشت. مقررۀ مورد بحث نه تنها کمکی به استقلال قضایی اقلیت‌ها نمی‌کند، در نبود آیین دادرسی مشخص، ممکن است به نقض اصول دادرسی منجر شود. در نتیجه باید در اندیشه اصلاح آن بود و تا آن زمان با تفسیر مضیق صلاحیت مراجع مذکور-از جمله تأکید بر صلاحیت موازی دادگاه‌های خانواده- از عواقب نامطلوب وجود یک مرجع مبهم و فاقد تشریفات و تشکیلات در نظام حقوقی کشور کاست.

## ۲. ماهیت مراجع عالی اقلیت‌های دینی

منظور از مراجع عالی، مراجع مربوط به اقلیت‌های دینی است که صالح به رسیدگی به امور حسبی و احوال شخصیه اقلیت‌های مربوط هستند. مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور در قانون اساسی توسط کلیساها، دارالشرع کلیمیان و انجمن‌ها و نهادهای زرتشتی سراسر کشور به قوه قضاییه اعلام می‌شود. قوه قضاییه مراجع عالی معتبر را از طریق رؤسای کل دادگستری به دادگاه‌های خانواده معرفی خواهد کرد. استفاده از صفت «عالی» در ترکیب مراجع عالی، احتمالاً بدین سبب بوده است که در هریک از ادیان و مذاهب، ممکن است نهادهای مختلفی به‌عنوان مرجع مذهبی شناخته شوند، حال آنکه همه آنها صلاحیت رسیدگی به امور پیش‌گفته

شعبه یک دادگاه عمومی حقوقی سردشت را که متضمن تأیید و تنفیذ طلاق زوجین شافعی مذهب نزد مرجع مذهبی (روحانیت شهرستان سردشت) بوده با استناد به تبصره مذکور ابرام نموده است.

را ندارند.

## ۱.۲. مرجع قضایی

### ۱.۱.۲. طرح نظریه

برخی معتقدند «صرف اینکه در قانون جدید حمایت خانواده سخن از وجود چنین مراجعی برای اقلیت‌های دینی به میان آمده، کافی است تا این نهادها را با توجه به تکلیف آنان در رسیدگی به امور مربوط به احوال شخصیه و حسبی اقلیت‌های دینی، عضوی از سازمان قضاوتی بدانیم» (بدیعی و پروین، ۱۳۹۸: ۳۰).

### ۲.۱.۲. نقد

معیارهای شکلی و ماهوی متعددی برای شناخت عمل قضایی و به تبع آن مرجع قضایی پیشنهاد شده است (محسنی، ۱۳۹۱: ۹۹). مرجع قضایی «مرجعی است که برابر قانون و با آیین دادرسی معین تأسیس، با حضور قاضی و قضات منصوب و تحت نظارت و به‌عنوان یکی از ارکان قوه قضاییه به تعقیب و حل و فصل دعوی عمومی و خصوصی مطروحه پس از تمییز حق می‌پردازد» (نهرینی، ۱۳۹۳: ۹۲). این تعریف قادر است تا نهادهایی را که به‌عنوان مرجع صالح قضایی تا سیس یافته‌اند، شناسایی کند و آنها را از مراجع غیرقضایی تمییز دهد. عناصر این تعریف عبارت‌اند از: الف) مرجع قضایی باید منشأ قانونی داشته باشد؛ ب) اعضای مرجع قضایی باید دارای پایه و سمت قضایی باشند؛ ج) مرجع قضایی باید از حیث ساختار تشکیلاتی، اداری و مالی به قوه قضاییه وابسته باشد؛ د) قوه قضاییه باید بر مرجع قضایی نظارت مستقیم داشته باشد؛ ه) مرجع قضایی باید آیین دادرسی ویژه (قواعد شکلی حاکم بر رسیدگی) داشته باشد؛ و) وظیفه مرجع قضایی صلاحیت انحصاری و تخصصی در تمییز حق است؛ ز) قاعده اعتبار امر مختوم بر آرای مرجع قضایی حکومت دارد. با توجه به تعریف مذکور و عناصر تعریف پی می‌بریم مراجع اقلیت‌های دینی از لحاظ تشکیلات، نصب و عزل اعضا و آیین دادرسی انطباق با مراجع قضایی ندارند.

به اعتقاد یکی دیگر از حقوقدانان، برای قضایی تلقی نمودن یک مرجع، باید به واکاوی ویژگی‌های عمل مجری قانون یعنی دستگاه‌های قضایی و اجرایی پرداخت. معیارهایی همچون تصمیم‌گیری، اعمال قانون و طبیعت موضوع، در کنار معیارهای شکلی و سازمانی اعمال قضایی، ما را به این نتیجه می‌رساند که مرجع قضایی نهادی است ثالث که با اعمال قوانین ماهوی و شکلی، در خصوص وضعیت ناشی از نوعی عدم قطعیت حقوقی به‌طور خاص و معین تصمیم‌گیری قاطع می‌کند (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۲۲). مطابق این تعریف نیز، مراجع اقلیت‌ها به‌خصوص با توجه به معیارهای شکلی و سازمانی با مراجع قضایی قابل تطبیق نیستند.

## ۲.۲. مرجع داوری

### ۲.۲.۱. طرح نظریه

برخی حقوقدانان معتقدند که اقلیت‌های دینی اختیار دارند در مورد احوال شخصیه یا به دادگاه خانواده یا به مراجع عالی دینی خود رجوع کنند و در صورت رجوع به این مراجع، تصمیم آنها معتبر و قابل تنفیذ در دادگاه خانواده است، بی‌آنکه دادگاه مزبور اختیار رسیدگی ماهوی در این مورد داشته باشد (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۲۲). نظر به ۱. رضایت و اختیار طرفین در رجوع به مرجع عالی، ۲. تصمیم‌گیرندگان غیردولتی در مرجع عالی، ۳. صدور رأی نهایی توسط مرجع عالی، به نظر می‌رسد این مراجع به مراجع داوری شباهت دارد.

### ۲.۲.۲. نقد نظریه

شباهت برخی سازوکارهای مراجع عالی با شیوه داوری، دلیل نمی‌شود این مراجع را نهاد داوری تلقی کنیم. ما معتقدیم دعاوی مرتبط با احوال شخصیه اقلیت‌های دینی می‌تواند در محاکم خانواده نیز طرح شود. سیاق عبارات تبصره ماده ۴ ق.ح.خ به گونه‌ای است که بعد از اشاره به قوانین مصوب ۱۳۱۲ و ۱۳۷۲ - که مطابق آنها رسیدگی به این قبیل دعاوی در محاکم انجام می‌شود - به اعتبار تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی اشاره می‌کند. این اشاره قانونگذار به مراجع عالی اقلیت‌های دینی، به معنای نفی صلاحیت محاکم خانواده نیست که اگر این‌طور نباشد برخی (حقانی، ۱۴۰۱: ۶۷۸) معتقدند تبصره ۴ ق.ح.خ با قانون اساسی مغایرت دارد.

داوری نهادی توافق‌محور است. بنابراین باید وضعیت فرایند داوری، اعم از شیوه نصب داور، شیوه رسیدگی داوران، شیوه صدور و ابلاغ رأی را در توافقات طرفین اختلاف جست‌وجو کرد (توکلی، ۱۳۹۵: ۲۵). این در حالی است که صلاحیت، فرایند رسیدگی، شیوه صدور تصمیم و ابلاغ آن در مراجع عالی در رسیدگی به دعاوی مزبور توافقی نیست. همچنین برخی موضوعات مهم مرتبط با احوال شخصیه (مانند اصل نکاح، فسخ نکاح، طلاق و نسب) به حکم بند ۲ ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی قابل ارجاع به داوری نیست. عدم تنفیذ تصمیم مراجع عالی با ابطال رأی داور متفاوت است: ابطال رأی، تنها روش اعتراض به رأی داور است. بنابراین رأی داور، از طریق اعتراض در مرجع قضایی قابل ابطال است. اما عدم تنفیذ تصمیم مراجع عالی، یعنی تصمیم صادرشده به دلیل مغایرت با نظم عمومی، فاقد آثار قانونی و اجرایی است. ولی این قبیل تصمیمات توسط مرجع قضایی قابل ابطال نیست.

### ۲.۳. دیدگاه منتخب

در نظام حقوقی ایران برای قضایی یا غیرقضایی تلقی کردن یک مرجع نمی‌توان از یک معیار

تبعیت کرد. پیچیدگی و تداخل وظایف قضایی و اداری دولت مانع از این است که در همه موارد بتوان از معیاری قاطع استفاده کرد. در شناسایی ماهیت مراجع عالی اقلیت‌های دینی باید به دو معیار «کارکرد» و «ساختار» این مراجع توجه کرد:

### ۲.۳.۱. معیار کارکردی

طبق «معیار کارکردی»<sup>۱</sup> باید دید آیا مرجع، اختلافی (اعم از امور ترافعی و غیرترافعی مثل تصمیمات حسبی) را حل می‌کند یا اینکه فقط حق را بیان می‌کند که اولی قضایی و دومی اداری است (ر.ک: محسنی، ۱۳۹۱: ۱۰۲). توجه به «معیار کارکرد» معیار دیگری را نیز پیش می‌کشد که منبعث از اعتبار امر قضاوت‌شده است (ر.ک: محسنی، ۱۳۹۱: ۱۰۲). اعتبار امر قضاوت‌شده از اوصاف ویژه اعمال قضایی است. رأی مرجع قضایی از این مزیت استفاده می‌کند و اعمال اداری به‌طور معمول قابل نقض است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۷۴). همچنین هدف اصلی رأی مرجع قضایی پایان دادن به مناقشه‌های اجتماعی است که در نتیجه تصادم منافع و حقوق خصوصی اشخاص ایجاد شده است. ممیز اصلی عمل قضایی را باید در تمیز حق (نتیجه عمل قضایی) جست‌وجو کرد؛ زیرا تمیز حق وقتی مصداق پیدا می‌کند که اختلافی بین اشخاص باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۰۴). معیارهایی همچون «فصل دعوی ترافعی و حسبی»، «برخورداری از مزیت اعتبار امر مختومه» و «تمیز حق» در عمل و کارکرد مراجع عالی اقلیت‌های دینی به‌نحوی است که ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که کارکرد و عمل این مراجع، قضایی است.

### ۲.۳.۲. معیار ساختاری

در اعمال قضایی، اراده و میل یک قاضی در چارچوب قانون، در نتیجه نهایی مؤثر است. انتصاب و عزل اعضای مراجع عالی اقلیت‌های، در صلاحیت قوه قضاییه نیست و هیچ‌یک از اعضای این مراجع حکمی از سوی قوه قضاییه صادر نمی‌شود. همچنین یکی دیگر از ملاک‌های تشخیص اعمال قضایی را باید در آیین دادرسی خاص جست‌وجو کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۷۷). دادرسی مدنی ماهیتاً تشریفاتی<sup>۲</sup> است و تشریفات آن باید از پیش معلوم باشد (محسنی، ۱۳۹۲: ۵۵). این در حالی است که مراجع عالی اقلیت‌ها، فاقد آیین دادرسی ویژه هستند. معیارهایی همچون «ترکیب اعضا» و «عدم برخورداری از آیین دادرسی خاص» و «عدم رد دادرسی» در مراجع عالی اقلیت‌های دینی به‌نحوی است که ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که ساختار این مراجع، غیرقضایی است.

1. Le critère fonctionnel  
2. formalisme

### ۳. تصمیم مراجع اقلیت‌ها و امکان اعتراض به آن

#### ۳.۱. ماهیت‌شناسی

تبصره ماده ۴ ق.ح.خ و ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی آن، از عنوان «تصمیم» برای آرای مراجع عالی استفاده کرده است. این سؤال مطرح می‌شود که ماهیت این «تصمیم» چیست؟ تصمیمات این مراجع باید به صورت «نهایی»، «قاطع» و «ماهیتی» باشد تا قابلیت تنفیذ در دادگاه را بیابد. بنابراین این تصمیم، حکم قلمداد می‌شود. نظر به اینکه این تصمیم مستقیماً توسط دادگاه تنفیذ و اجرا می‌شود، نمی‌توان آن را قرار اعدادی (مثل نظر کارشناسی) یا دستور موقت تلقی کرد.

#### ۳.۲. اعتراض به تصمیم مراجع اقلیت‌ها

قانون حمایت خانواده در خصوص امکان اعتراض به تصمیم مراجع عالی، ساکت است. مراجع مقررات‌گذار اقلیت‌ها ممکن است ترتیباتی برای اعتراض به تصمیم مراجع دینی اتخاذ کرده باشند. برای نمونه «انجمن زرتشتیان تهران صلاحیت رسیدگی به موضوعات و اختلافات مربوط به احوال شخصیه را دارد و در صورت اعتراض طرفین، همان مرجع صالح به رسیدگی مجدد است؛ اما در یزد و شیراز انجمن زرتشتیان صلاحیت رسیدگی به اختلافات را ندارند. اعضای انجمن زرتشتیان تهران و یزد و شیراز از میان خود، اعضای شورای حل اختلاف را انتخاب می‌کنند که رسیدگی به احوال شخصیه را به عهده داشته و در صورت اعتراض طرفین، همان مرجع صلاحیت رسیدگی مجدد را دارد. بنابراین رسیدگی در انجمن زرتشتیان تهران و شورای حل اختلاف تهران و یزد و شیراز دو مرحله‌ای<sup>۱</sup> است» (خرسند و پروین، ۱۳۹۸: ۲۳).

از سوی دیگر، دادگاه (مرجع تنفیذ) را نمی‌توان مرجع اعتراض یا احیاناً ابطال تصمیم در نظر گرفت، اگرچه ممکن است برخی ایرادات وارد بر تصمیم مرجع دینی، مانع از تنفیذ رأی در دادگاه باشد، اما باید توجه داشت که اولاً قانون حمایت خانواده امکان اعتراض به تصمیم مرجع دینی در دادگاه را پیش‌بینی نکرده است؛ ثانیاً ورود دادگاه، متعاقب درخواست «تنفیذ و اجرا» است و معترض به رأی باید منتظر درخواست تنفیذ توسط محکوم‌له باشد، علاوه بر این با توجه به اینکه رسیدگی دادگاه در خصوص تنفیذ بدون تشریفات دادرسی از قبیل تشکیل جلسه انجام می‌شود فرصت کافی برای رسیدگی به اعتراض معترض فراهم نمی‌شود.

#### ۴. تنفیذ دادگاه و قلمرو صلاحیت آن در نظارت بر تصمیم مراجع

«تنفیذ» قطع نظر از اینکه در حقوق ماهوی در مبحث معاملات فضولی و معاملات فاقد رضا مطرح است، عنوانی است که اصولاً برای اعلام نفوذ اعمال حقوقی و تصمیمات از سوی

۱. با توجه به اینکه اعتراض در همان مرجع رسیدگی صورت می‌گیرد، نمی‌توان آن را رسیدگی دو مرحله‌ای در نظر گرفت.

دادگاه به کار می‌رود. در قوانین موضوعه ایران در چند مورد از رأی دادگاه با عنوان حکم تنفیذی استفاده شده است (نهرینی، ۱۳۹۳: ۴۹۲). از جمله تنفیذ تصمیم مراجع عالی اقلیت‌های دینی در امور حسبی و احوال شخصیه آنان (تبصره ماده ۴ ق.ح.خ)، تنفیذ احکام محاکم صلاحیتدار خارجی در مورد ایرانیان مقیم خارج از کشور در امور و دعاوی خانوادگی (ماده ۱۵ ق.ح.خ) و تنفیذ تصمیم به نصب قیم از سوی کنسول ایران در مورد ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ ق.م.برای آنها نصب قیم شود (ماده ۱۲۲۸ ق.م).

#### ۴.۱. صلاحیت ذاتی و محلی دادگاه رسیدگی‌کننده به تنفیذ

##### ۴.۱.۱. صلاحیت ذاتی

سؤال مهمی که کمتر به آن توجه شده است این است که آیا مرجع تنفیذ حکم مراجع اقلیت‌ها دادگاه خانواده است یا دادگاه عمومی حقوقی؟ طبق تبصره ماده ۴ ق.ح.خ تنفیذ تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی توسط «محاکم قضایی» صورت می‌گیرد. نظر به اینکه طبق رأی وحدت رویه شماره ۷۶۹ - ۱۳۹۷/۰۴/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی، دادگاه خانواده دادگاه اختصاصی محسوب می‌شود و صلاحیت آن نسبت به دادگاه عمومی، ذاتی است و مطابق اصول کلی حاکم بر تشکیلات دادگستری، محاکم اختصاصی غیر از آنچه قانون به صراحت اجازه داده است به هیچ امری حق رسیدگی ندارند. بنابراین دادگاه خانواده صلاحیت رسیدگی به امور ۱۸ گانه مندرج در ماده ۴ ق.ح.خ را دارد و از آنجا که به موجب ماده ۴ و تبصره آن، به دادگاه خانواده صراحتاً اجازه داده نشده است که راجع به تصمیم مراجع اقلیت‌ها حکم تنفیذی صادر کند، از این رومرجع صالح برای صدور حکم تنفیذی، «دادگاه عمومی حقوقی» بود. تا اینکه در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید. در ماده ۴ این آیین‌نامه مرجع صالح برای تنفیذ و صدور دستور اجرا «دادگاه خانواده» اعلام شد. لذا یکی از صلاحیت‌های دادگاه خانواده عبارت است از تنفیذ تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی در احوال شخصیه و امور حسبی.

ایراد مهمی که ماده ۴ آیین‌نامه مذکور دارد این است که با اصل ۱۵۹ قانون اساسی مغایرت دارد. طبق این اصل تعیین صلاحیت مراجع دادگستری منوط به حکم قانون است. رئیس قوه قضاییه نمی‌تواند صلاحیت مراجع قضایی را تعیین کند. با توجه به اینکه هدف از وضع آیین‌نامه، چگونگی اجرایی شدن یک قانون است؛ از اصل ۱۳۸ قانون اساسی این‌گونه برداشت می‌شود که به‌عنوان یک قاعده کلی، اصل در آیین‌نامه نویسی بر عهده هیأت وزیران است و تنها آیین‌نامه‌های اجرایی مربوط به دستگاه قضا مستثنا از این اصل هستند و مطابق اصول قانون اساسی (۱۵۷، ۱۵۸) این استثنا هم مقید و در حدود اختیارات و مسئولیت‌های قضایی و یا



اداری - قضایی می‌باشد. رئیس قوه قضائیه فقط در حوزه اختیارات خود و موضوع اصل ۱۵۸ حق وضع آیین‌نامه (اعم از اجرایی و قضایی) را دارد. حتی در صورتی که قانون عادی تصویب آیین‌نامه را به او واگذار کرده باشد (چنانکه ماده ۵۷ ق.ح.چ چنین کرده است)، نمی‌تواند خارج از مسئولیت و اختیاراتش مفاد آن را تنظیم نماید.<sup>۱</sup>

#### ۴.۱.۲. صلاحیت محلی

صلاحیت محلی دادگاه در خصوص تنفیذ تصمیم این مراجع نیز در قانون حمایت خانواده مسکوت مانده است. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که با توجه به پراکندگی جمعیتی هموطنان اقلیت، مراجع عالی آن‌ها صرفاً در شهرهای خاصی مستقرند. برای نمونه در خصوص زرتشتیان، این شهرها، تهران، یزد و شیراز هستند (خرسند و پروین، ۱۳۹۸: ۲۳). قانون در پاسخ به این پرسش که دادگاه چه صلاحیت تنفیذ را دارد ساکت است، ولی دادگاه‌های زیر را می‌توان مطرح کرد:

الف) دادگاه مقرر مرجع عالی اقلیت‌ها و

ب) دادگاه محل اقامت محکوم‌علیه تصمیم مرجع عالی اقلیت‌ها.

بر اساس اصول راهبردی دادرسی، دادگاه محل اقامت محکوم‌علیه ارجحیت دارد، زیرا تا زمانیکه تصمیم مراجع عالی تنفیذ نشده باشد، وضعیت حقوقی سابق به هم نخورده و محکوم‌علیه کماکان در پناه اصل برائت است.

مرجع تقاضای اجرای حکم نیز شعبه اجرای احکام صادرکننده حکم تنفیذی است. در صورتیکه به دنبال تقاضای محکوم‌له دادگاه اجراییه صادر کند، لازم است اجراییه مطابق قانون اجرای احکام مدنی به محکوم‌علیه ابلاغ شود.

#### ۴.۲. لزوم تقدیم دادخواست تنفیذ تصمیم

آیا قید بدون رعایت تشریفات در تبصره ماده ۴ بدین معناست که دادگاه بدون تقدیم دادخواست در وقت فوق‌العاده بدون دعوت اصحاب دعوا رسیدگی می‌کند؟ برخی معتقدند چون طبق تبصره ماده ۴، دادگاه فقط حکم صادره را اجرا می‌کند و قرار نیست خودش رسیدگی کند، پس رعایت تشریفات لازم نیست و نیاز به تقدیم دادخواست و دعوت طرفین نیست (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۳: ۳). اما این نظر قابل رد است. درخواست دادرسی از

۱. نظریه تفسیری شورای نگهبان در پاسخ به استفساریه اصل ۱۳۸ قانون اساسی نیز مؤید همین دیدگاه است. استفساریه مذکور طی نامه شماره ۱۰۹۰۲۹ مورخ ۱۳۹۰/۰۵/۲۹ به شورای نگهبان ارسال شده و اظهار نظر شورا راجع به آن، طی نامه شماره ۹۰/۳۰/۴۳۴۵۸ مورخ ۱۳۹۰/۰۶/۰۲ به مجلس شورای اسلامی اعلام شده است.

دادگاه در صورتی موجب رسیدگی به دعوا می‌شود که به صورت دادخواست باشد (ماده ۴۸ ق.آ.د.م). این قاعده بر هر مرحله از مراحل مختلف رسیدگی حاکم است مگر در موارد خاصی که قانون اجازه رسیدگی بدون دادخواست را داده باشد (محمدی، ۱۳۹۹: ۱۸). پس از صدور تصمیم از طرف مراجع اقلیت‌ها، به درخواست ذی‌نفع تصمیم، موضوع از طریق دادخواست به دادگاه منعکس شود و دادگاه بدون اینکه در این مورد رسیدگی ماهوی و مجدد انجام دهد، با احراز اصالت و صحت تصمیم اخذ شده، آن را تنفیذ خواهد کرد.<sup>۱</sup>

#### ۳.۴. قابلیت شکایت از حکم تنفیذی

تصمیماتی که از مراجع عالی اقلیت‌های دینی در امور حسبی و احوال شخصیه اقلیت‌های دینی اتخاذ می‌کنند و طبق تبصره ۴ ق.ح.خ، دادگاه بدون تشریفات آن را تنفیذ می‌کند، آیا قابل اعتراض و تجدیدنظر و در مورد طلاق قابل فرجام‌خواهی است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش بین محاکم اختلاف نظر است:

گروهی معتقدند «با توجه به بند «ب» ماده ۳۳۱ و بند (الف) ماده ۳۶۸ و ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م آرای محاکم بدوی در مورد تنفیذ تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی (نقیلاً یا اثباتاً) از حیث تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی یا اعاده دادرسی مشمول مقررات عام قانون اخیرالذکر است» (نظریه مشورتی اداره حقوقی به شماره ۱۰۸۳/۹۶/۷ - مورخ ۱۳۹۶/۰۵/۱۱).

در مقابل گروهی دیگر معتقدند این نظر قابل ایراد است، زیرا با توجه به اینکه تبصره ماده ۴ ق.ح.خ صحبت از «تنفیذ و اجرا» می‌کند، به نظر نمی‌رسد که تصمیم دادگاه در خصوص تنفیذ تصمیم قابلیت شکایت داشته باشد. در تایید این دیدگاه، شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی طی رای شماره ۴۹۸-۱۳۹۴/۴/۶ با این استدلال که با توجه به صراحت قسمت اخیر تبصره ماده ۴ ق.ح.خ که اعلام کرده «تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور در امور حسبی و احوال شخصیه آنان از جمله نکاح و طلاق، معتبر و توسط محاکم قضائی بدون رعایت تشریفات تنفیذ و اجراء می‌گردد» چنین اعلام کرد که رای صادره قابل اعتراض نبوده چون رسیدگی لازم در محکمه بدوی صورت گرفته و محاکم دادگستری حق دخل و تصرف در اصل و فروع آن را ندارد، فلذا با رد تجدیدنظرخواهی قرار رد تجدیدنظرخواهی به استناد تبصره مذکور و ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی صادر و اعلام

۱. رویه عملی محاکم نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند که تنفیذ در عمل با تقدیم دادخواست از دادگاه خواسته می‌شود؛ برای نمونه رک: دادنامه شماره ۱۸۷۱ مورخه ۱۳۹۴/۱۱/۲۸ شعبه ۲۸۱ دادگاه خانواده تهران (در: بدیعی خرسند، ۱۳۹۸: ۲۷۶).

می‌نماید.<sup>۱</sup> پرونده مزبور به منظور رسیدگی پس از تبادل لوایح به دیوان عالی کشور ارسال شد. شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور معتقد است بر دادنامه شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی ایراد وارد است: «زیرا شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی طی رای شماره ۴۹۸-۱۳۹۴/۴/۶ دادنامه شماره ۱۹۶-۱۳۹۴/۲/۲۲ صادره از شعبه ۲۱ دادگاه خانواده ... را به استناد قسمت اخیر تبصره ماده ۴ ق.ح.خ قابل اعتراض ندانسته و استدلال نموده چون رسیدگی لازم در مراجع ذی‌ربط محکمه بدوی و تجدیدنظر صورت گرفته و محاکم دادگستری حق دخل و تصرف در اصل و فروع آن را ندارند، قرار رد تجدیدنظرخواهی به استناد تبصره مذکور ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی را صادر کرده است. با مراجعه به پرونده اولاً از تبصره ماده ۴ ق.ح.خ مرقوم صرفاً قید شده «توسط محاکم قضایی بدون رعایت تشریفات تنفیذ و اجرا می‌گردد»، بنابراین غیرقابل اعتراض بودن رأی صادره استنباط نمی‌گردد؛ ثانیاً جهت و مبنای قانونی ذکر شده در مورد رد تجدیدنظرخواهی به استناد تبصره ۲ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر نشده است و استدلال به عمل در جهت عدم ورود به ماهیت دعوا و قطعیت رأی توجیه قانونی ندارد، فلذا در وضع فعلی رسیدگی ناقص تشخیص به استناد بند ۳ ماده ۴۷۱ و بند «الف» ماده ۴۰۱ قانون آئین دادرسی مدنی دادنامه فرجام‌خواسته نقض و پرونده جهت ادامه رسیدگی و اظهار ماهوی به همان شعبه ارجاع می‌گردد».<sup>۲</sup> فی‌الواقع دیوان عالی کشور معتقد است هرچند که تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی در خصوص طلاق، معتبر است و توسط محاکم قضایی بدون رعایت تشریفات تنفیذ و اجرا می‌شود؛ اما این امر به منزله قطعیت رأی و عدم امکان ورود دادگاه تجدیدنظر به ماهیت دعوا نیست. دیدگاه اخیر با مبانی حقوق ایران سازگار است، زیرا مستنبط از رای وحدت رویه شماره ۶۶۶ - ۱۳۸۳/۰۳/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تفاوتی بین رای طلاق و تنفیذ تصمیم مراجع عالی اقلیت‌های دینی در طلاق از سوی دادگاه خانواده در مقررات مربوط به تجدیدنظر، فرجام و اعاده دادرسی نمی‌باشد.<sup>۳</sup>

#### ۴.۴. قلمرو نظارت قضایی

آنچه از ظاهر تبصره ماده ۴ استفاده می‌شود این است که حکم صادره از مرجع عالی معتبر و لازم‌الاجراست و قاضی باید آن را اجرا نماید. حتی برخی (بدیعی، ۱۳۹۸: ۱۲۰) معتقدند که تبصره ماده ۴ ق.ح.خ، قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی

۱. دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۱۶۲۴۰۰ - ۱۳۹۵/۰۳/۰۳ صادره از شعبه ۲۴۴ دادگاه خانواده مجتمع قضایی شهید صدر تهران نیز رأی به تنفیذ را قطعی می‌داند.

2. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/29942>

۳. ر.ک: نظریه شماره ۷/۹۴/۱۰۱۰-۱۳۹۴/۰۴/۲۲ اداره حقوقی قوه قضاییه.

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی (مصوب ۱۳۷۲) را نسخ ضمنی کرده است. ایشان معتقدند دادگاه‌ها در مقام رسیدگی و همچنین در رسیدگی به درخواست تنفیذ ملزم به رعایت قواعد و عادات مسلمه در مذهب آنان جز در مورد مقررات قانون در زمینه انتظامات عمومی است و باید احکام خود را طبق آن صادر کنند. ولی وقتی قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۹۱ تصویب شد، از اطلاق تبصره ماده ۴ که قانون مؤخر است، می‌توان استفاده کرد تصمیمات مراجع اقلیت‌ها حتی اگر خلاف انتظامات عمومی باشد، باید توسط دادگاهها تنفیذ و اجرا شود.

این نظر کاملاً مردود است، زیرا اولاً، وقتی قانونگذار در قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه (مصوب ۱۳۱۲)، رعایت قواعد و عادات مذهبی مربوط به احوال شخصیه اقلیت‌های مذهبی (سنی) را منوط به این کرده است که با نظم عمومی و اخلاق حسنه مخالف نباشد، به طریق اولی نمی‌توان قایل به تنفیذ و اجرای تصمیمات خلاف نظم عمومی مراجع اقلیت‌های دینی شد؛ ثانیاً، طبق مواد ۶ ق.آ.د.م و ۹۷۵ ق.م دادگاه از اجرای قانون یا قرارداد مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه منع شده است.

#### ۴.۴.۱. شرایط تنفیذ

شناسایی و تنفیذ حکم مراجع اقلیت‌ها مستلزم وجود برخی شرایط است:

الف) حکم از مرجع مربوط به اقلیت‌هایی صادر شده باشد که دین آن اقلیت به رسمیت شناخته شده باشد؛

ب) حکم صادره راجع به احوال شخصیه و امور حسبی باشد. احکام ناظر بر مسائل کیفری خانواده از شمول صلاحیت مراجع اقلیت‌ها خارج است؛

ج) در صدور حکم، مقررات دینی و آیین‌نامه‌های مربوط به اقلیت‌ها مراعات شده باشد؛

د) حکم از یک مرجع صالح صادر شده باشد. دیوان‌های داوروی خصوصی مرجع صالح برای صدور حکم راجع به احوال شخصیه و امور حسبی نیستند؛

ه) اصول راهبردی دادرسی در صدور حکم رعایت شده باشد. هر چند بسیاری از این مراجع آیین دادرسی خاص ندارند، اما برخی از اصول راهبردی دادرسی، مشترک و آمره هستند. برای مثال حکمی قابل تنفیذ و اجراست که قطعی، ماهیتی و با رعایت اصل تناظر صادر شده باشد.

#### ۴.۴.۲. موانع تنفیذ

گاه موانعی موجب می‌شود که حکم صادره قابلیت تنفیذ را نداشته باشد. در ذیل به این موانع

می‌پردازیم:

**الف) نامنظم بودن رسیدگی و سلب حق دفاع:** مفهوم دادرسی منظم، بسیاری از ضوابط رسیدگی صحیح، مانند لزوم ابلاغ درخواست به شخص، حق برخورداری از وکیل دادگستری، دادرسی بی‌طرفانه و همچنین وجود یک آیین دادرسی و نظام اقامه دلیل را شامل می‌شود. عدم رعایت این موازین در حکم سلب حق دفاع از خوانده است (اسدی و شکری، ۱۳۹۳: ۴۸۷) و حکم صادره قابل تنفیذ نیست.

**ب) مغایرت با نظم عمومی:** قوانین مربوط به نظم عمومی قوانینی است که هدف از وضع آن حفظ منافع عمومی باشد و تجاوز بدان نظامی را که لازمه حسن جریان امور اداری یا سیاسی یا اقتصادی یا حفظ خانواده است، بر هم زند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۲۴). مداخله عامل نظم عمومی برای جلوگیری از اجرای حکم مراجع اقلیت‌ها در احوالات شخصی به لحاظ تأثیر شدید اخلاق حسنه و مذهب و مبانی فرهنگی جامعه در تنظیم و تنسيق انتظام عمومی بیشتر از سایر حوزه‌هاست (سلجوقی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۹۴). هر گاه اجرای حکم صادره از مرجع اقلیت‌ها به نظم عمومی ایران خدشه وارد آورد، به‌عنوان یک قاعده مسلم حقوقی که در ماده ۹۷۵ ق.م. ماده ۶ ق.آ.د.م و رأی وحدت رویه شماره ۳۷-۱۳۶۳/۹/۱۹ دیوان عالی کشور تصریح شده است، نمی‌توان چنین حکمی را تنفیذ و اجرا کرد. برای مثال، مواردی که در قانون مدنی از موانع نکاح است (مثل ازدواج بین خواهر و برادر رضاعی) از موارد مرتبط با نظم عمومی خانوادگی است و نقض آن به موجب قواعد مذهبی اقلیت‌ها خلاف نظم عمومی محسوب می‌شود. باید توجه داشت که اختلاف در احکام مذهبی اقلیت‌ها با قانون مدنی و فقه شیعه، لزوماً همواره به معنای مغایرت با نظم عمومی نیست. برای مثال به موجب ماده ۱۹ مقررات احوال شخصی مسیحیان پروتستان، ازدواج با مرد متأهل ممنوع و باطل است، یا تفاوت بین احکام حضانت، قیمومت و فرزندخواندگی، مغایرت با نظم عمومی ندارد.

**ج) تقلب در تحصیل رأی:** از دیگر موانع تنفیذ و اجرای حکم صادرشده از مرجع اقلیت‌ها، تقلب در تحصیل رأی است. حيله و تقلبی که در تحصیل رأی مؤثر بوده است یا اینکه حکم مستند به اسنادی باشد که پس از صدور حکم جعلی بودن آن ثابت شده باشد (اسدی و شکری، ۱۳۹۳: ۴۸۸). در حقوق ایران به موجب بندهای ۵ و ۶ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م رسیدگی به تقلب از طرق فوق‌العاده شکایت از احکام قطعی است. اکنون این سؤال مطرح است که آیا مدعی تقلب را باید به اعاده دادرسی دلالت کرد یا اینکه در مرحله تنفیذ و اجرای رأی نیز می‌توان به این ایراد استناد کرد؟ گروهی معتقدند در این مورد دادگاه وارد مسئله تقلب نشده، چون امکان اعاده دادرسی فراهم است. در مقابل گروهی دیگر معتقدند که دادگاه به ادعای تقلب رسیدگی کرده و در صورت احراز مجعول بودن مستندات یا تشبث به سایر وسایل

مقابلانه، از تنفیذ و اجرای حکم امتناع کند (اسدی و شکری، ۱۳۹۳: ۴۸۸؛ نصیری، ۱۳۸۳: ۴۲۵). دیدگاه دوم اقوی است.

#### ۴.۵. عدم تنفیذ تصمیم

در صورت تشخیص دادگاه بر عدم تنفیذ، آیا صرفاً از اجرا امتناع می‌کند یا می‌تواند ضمن عدم اجرا، ابطال آن را نیز اعلام کند؟ (قربانوند، ۱۳۹۳: ۳۶). دادگاه در مقام تنفیذ فقط رای را از لحاظ مغایرت یا عدم مغایرت با نظم عمومی و اخلاق حسنه بررسی می‌کند. بدین منظور می‌تواند از کارشناسان خیره (روحانیان مذهبی هم‌کیش با آیین مرجع عالی) نیز استعلام کند. در صورت عدم تنفیذ تصمیم، دادگاه هیچ تکلیفی مبنی بر اعلام ابطال تصمیم ندارد.<sup>۱</sup> «عدم تنفیذ یا عدم اجرای تصمیمات مخالف با نظم عمومی، مراجع اقلیت‌ها را ملزم به تغییر رأی خود و اتخاذ تصمیمی خلاف منابع دینی اقلیت‌ها نمی‌نماید. بدین ترتیب تصمیم اتخاذی بدون تنفیذ و اجرا در حقوق ایران ضمانت اجرایی نخواهد داشت و تصمیم مرجع اقلیت دینی از نظر حقوق ایران برای محکوم‌علیه ماهیتی شبیه به یک تعهد طبیعی پیدا می‌کند. بدیهی است امکان شکایت از تصمیمات مراجع اقلیت‌ها در محاکم قضایی ایران وجود ندارد» (بدیعی، ۱۳۹۸: ۱۱۹).

#### ۵. نسبت صلاحیت مراجع اقلیت‌ها با دادگاه‌ها: صلاحیت موازی یا انحصاری؟

پرسش مهم دیگری که باید بررسی و تحلیل شود، این است که آیا پذیرش صلاحیت مراجع عالی اقلیت‌های دینی به منزله نفی صلاحیت دادگاه‌ها در رسیدگی به دعاوی فی‌مابین اقلیت‌های دینی ایرانی است؟ یا اینکه این دو مرجع، به موازات یکدیگر، صلاحیت رسیدگی به این دعاوی را دارند؟

در اسلام با اینکه، حقوق اقلیت‌ها با قرارداد ذمه تضمین شده، در دعاوی مسلمان- غیرمسلمان (اعم از کتابی و غیرکتابی) اصل اولیه همچنان صلاحیت الزامی مراجع قضایی اسلام است (دانش‌پژوه، ۱۳۹۳: ۳۴۶؛ عمیدزنجانی، ۱۳۷۰: ۱۷۸). اما در دعاوی دو غیرمسلمان ذمی، اصل بر صلاحیت تخییری است. یعنی اقلیت‌های متعهد می‌توانند از دادگاه‌های اسلامی برای دادخواهی استفاده کنند ولی هرگز بدان مجبور نخواهند شد. چنانکه محاکم اسلامی نیز مجبور نیستند به درخواست دادخواهی آنان جواب مثبت دهند (عمیدزنجانی، ۱۳۷۰: ۱۷۹). البته برخی از اهل سنت صلاحیت الزامی را باور دارند (دانش‌پژوه، ۱۳۹۳: ۳۴۷).

تبصره ماده ۴ ق.ج.خ در مقام نفی صلاحیت دادگاه خانواده نیست. متن تبصره ماده ۴

۱. ر.ک: دادنامه شماره ۱۹۵۸ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۷ شعبه ۲۴۰ دادگاه خانواده که بر اساس دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۰۷۸۷ شعبه ۴۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید شده است.

ق.ح.خ، به نحوی نیست که بتوان از آن نفی صلاحیت دادگاه را استنباط کرد. به خصوص که در صدر این تبصره بحث از رسیدگی به دعاوی احوال شخصیه اقلیت‌ها بر اساس قانون اجازة رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشيعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه در خصوص احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲ می‌شود. بدیهی است که اعمال این دو قانون صرفاً در محاکم معنا می‌یابد و در متن هر دو نیز به محاکم اشاره شده است.

در مورد مشابه، شورای نگهبان نیز در بررسی تبصره ۲ ماده ۳ لایحه شوراهای حل اختلاف (مصوب ۱۳۹۹ مجلس) معتقد به صلاحیت موازی<sup>۱</sup> شورای حل اختلاف تخصصی اقلیت‌های دینی و دیگر شوراهای حل اختلاف است. در نهایت مجلس نیز بر اساس نظر شورای نگهبان تبصره ۲ ماده ۳ لایحه شوراهای حل اختلاف را چنین اصلاح کرد: «برای رسیدگی به دعاوی و شکایات مربوط به احوال شخصیه فیما بین اقلیت‌های دینی موضوع اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ترتیب مقرر در این قانون، شوراهای حل اختلاف تخصصی قابل تشکیل است که تشکیل این شوراها مانع از مراجعه اقلیت‌های دینی مذکور به دیگر شوراهای حل اختلاف همان حوزه قضایی نیست».<sup>۲</sup>

در رویه عملی هم دادگاه‌های خانواده، پس از لازم‌الاجرا شدن قانون حمایت خانواده، دعاوی مربوط به احوال شخصیه اقلیت‌های دینی را پذیرفته و رسیدگی کرده‌اند. در برخی موارد، موضوع مورد رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور قرار گرفته و دیوان، متعرض صلاحیت دادگاه نشده است.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، سیاق تبصره ماده ۴ به نحوی نیست که بتوان از آن استنباط کرد که صلاحیت مراجع عالی اقلیت‌ها منوط به توافق طرفین باشد، چیزی شبیه به آنچه در داوری وجود دارد. چرا که اگر قانونگذار وجود چنین شرطی را برای صلاحیت این مراجع ضروری می‌دانست، باید بدان تصریح می‌کرد.<sup>۴</sup>

۱. صلاحیت موازی، وضعیتی است که در آن حداقل دو مرجع، با اعتقاد به صلاحیت خود، می‌توانند به‌طور همزمان به رسیدگی به دعوائی واحد و یا دعاوی با ارتباط کامل بپردازند.

۲. این لایحه در جلسه مورخ ۱۴۰۲/۰۷/۱۲ شورای نگهبان مهر تأیید شورای نگهبان را گرفت.

۳. برای نمونه رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۵۱۰ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۶ شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور

۴. شعبه ۱۱ دادگاه تجدید نظر استان تهران، در مقام رسیدگی پژوهشی نسبت به یک دادنامه مربوط به الزام به تمکین در دعوی زوجین مسیحی (آشوری کلدانی کاتولیک) بیان کرده است: «با توجه به نامه اسقف اعظم کلیسای آشوری کلدانی کاتولیک تهران که به به تفریق جسمانی از یکدیگر صادر کرده است و کلیسا نیز با آن موافقت کرده است و نیز در احوال شخصیه طرفین مکلف به عمل به مذاهب خودشان می‌باشند و تمکین زوجه از زوج در حالت تفریق جسمانی معنی و مفهوم ندارد» و بر این اساس دعوی الزام به تمکین را رد کرده است. این بدان معناست که دادگاه تجدیدنظر صلاحیت مرجع عالی دینی را در رسیدگی به خواسته تفریق جسمانی پذیرفته و بر تصمیم آن مرجع اثر حقوقی بار کرده است.

در پاسخ به پرسش مذکور برخی حقوقدانان اذعان کردند: «با توجه به اینکه مراجع مزبور جزئی از سازمان قضاوتی ایران و از مراجع قضایی محسوب می‌شوند، منطقی به نظر نمی‌رسد که قانونگذار دو مرجع موازی، یعنی دادگاه و مراجع اقلیت‌های دینی را در عرض هم، صالح به رسیدگی به اختلافات اقلیت‌های دینی بشناسد؛ کما اینکه در هیچ موردی چنین امری مشاهده نمی‌شود. بنابراین صرف تصریح به صلاحیت مراجع مزبور، به معنای نفی صلاحیت دادگاه‌ها در این مورد خواهد بود. علاوه بر این، عمومیت دادگاه‌ها زمانی اعتبار دارد که قانونگذار در یک مورد ساکت باشد یا تردید وجود داشته باشد، نه در مواردی که وجود یک مرجع قضایی استثنایی تصریح شده است» (بدیعی و پروین، ۱۳۹۸: ۲۶).

این دیدگاه، قابل نقد به نظر می‌رسد: صلاحیت موازی مراجع رسیدگی، امری قابل نقد و واجد آثار نامطلوب است، ولی توالی فاسد آن به مراتب کمتر از نفی صلاحیت دادگاه است. همچنین بر خلاف نظر گفته شده، صلاحیت موازی در نظام حقوقی ایران بی‌سابقه نیست (نک به تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار). اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۹۴/۳۹۳ مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۱۶ معتقد به صلاحیت موازی است. در این نظریه چنین آمده که «اگر اقلیت‌های دینی پذیرفته شده در دعوی موضوع احوال شخصیه، بدون مراجعه به مراجع عالی دینی خود، راساً به دادگاه‌های ذیصلاح مراجعه نماید، دادگاه مزبور می‌تواند شروع به رسیدگی نموده ولی از جمله موارد رسیدگی در چنین پرونده‌ای با توجه به تبصره ماده ۴ ق.ح.خ استعلام از مراجع مذکور در این تبصره در خصوص موضوع مورد نظر می‌باشد».

## ۶. نتیجه

این مقاله چالش‌های مراجع عالی اقلیت‌های دینی را در رسیدگی به دعاوی خانواده و امور حسبی مورد بحث قرار داده است. تتبع در مجموعه قواعد احوال شخصیه اقلیت‌های دینی نشان می‌دهد که این مقررات، اصولاً دربرگیرنده قواعد ماهوی است و به مسائل شکلی و آیین دادرسی نمی‌پردازد. علاوه بر این، با توجه به ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی، مقررات این قانون در مرجع مذکور لازم‌الرعایه نیست. قانون حمایت خانواده جز اینکه در دو سطر، برای این مراجع ایجاد صلاحیت کند، حکم دیگری به‌ویژه در امور آیینی ندارد. در چنین شرایطی قواعد شکلی، به صورت سلیقه‌ای و کاملاً وابسته به نظر مراجع رسیدگی می‌شوند. ایراداتی که بر نظام آیین دادرسی حاکم بر مراجع عالی اقلیت‌های دینی برای نیل به هدف استقلال قضایی وارد است، عبارتند از:

۱. فقدان آیین دادرسی ویژه: در حال حاضر، مقررات احوال شخصیه برخی از اقلیت‌های دینی به صورت رسمی از سوی مراجع دینی مربوط تصویب و اعلام شده است که از جمله



آنها می‌توان به این مقررات اشاره کرد: آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران مصوب ۱۳۸۶/۰۷/۲۶ انجمن موبدان تهران (مرجع دینی زرتشتیان)، مقررات احوال شخصیه مسیحیان پروتستان ایران مصوب ۱۳۸۷/۰۷/۰۳ آقایان کشیشان و هیأت‌های مدیره کلیساهای پروتستان ایران، مقررات احوال شخصیه ارمنه گریگوری مصوب ۱۳۱۷/۰۸/۰۵ و قوانین اصلی و مذهبی و هویت جاریه نسبت به جمعیت‌های کاتولیک ایران، مجموعه قواعد و عادات متداوله مذهب مسیحی ارتدکس (روسی) مربوط به احوال شخصیه و تعلیمات کلیساهای ادونتست روز هفتم در ایران در مورد احوال شخصیه. تمام این مقررات به امور ماهیتی می‌پردازد. شیوه رسیدگی در مراجع اقلیت‌ها تا حد زیادی متأثر از عرف دینی و رویه نانوشته خود این مراجع بوده و هر کدام از آنها به گونه متفاوت با یکدیگر رسیدگی می‌کنند. در صورتیکه آیین دادرسی واحد یا حداقل قانون آیین دادرسی مدنی بر این مراجع حاکم باشد، حقوق طرفین اختلاف به‌نحو مناسبی تضمین می‌شود. آیین دادرسی واحد برای این مراجع باید چهار خصوصیت باشد: تشریفاتی باشد، تقابلی باشد، دارای ضمانت اجرا باشد، آمره باشد (ر.ک: محسنی، ۱۳۹۲: ۵۵ به بعد).

۲. فقدان مراجع مشخص در مورد اهل سنت (اقلیت مذهبی): با بررسی تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده مشخص می‌شود که در اصل ۱۲ قانون اساسی و قانون حمایت خانواده برای اقلیت‌های مذهبی اهل تسنن هیچ مرجع قضایی مستقل پیش بینی نشده است.
۳. عدم تبعیت از اصل دو مرحله‌ای بودن در رسیدگی: برخی از مراجع اقلیت‌ها فاقد سازوکار رسیدگی پژوهشی‌اند. برخی دیگر از این مراجع دارای رسیدگی پژوهشی‌اند، اما مرجع رسیدگی به آن همان مرجع بدوی است.
- عدم پیش‌بینی سایر طرق شکایت از رأی، از قبیل واخواهی، اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی و همچنین عدم پیش‌بینی دعاوی طاری از ایرادات دیگر وارد بر این مراجع است.
۴. ارتباط بسیاری از مسائل امور حسبی با نظم عمومی و لزوم دخالت دادستان: یکی از نوآوری‌های ماده ۴ ق.ح.خ، توسعه صلاحیت موضوعی مراجع عالی اقلیت‌های دینی به «امور حسبی» است که تا پیش از این در قوانین مصوب ۱۳۱۲ و ۱۳۷۲ منحصر به «احوال شخصیه» بود. قانون جدید نقش دادستان را در رابطه با امور حسبی محجوران اقلیت‌های دینی نادیده گرفته است.<sup>۱</sup>

۱. البته اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۵/۰۳/۰۳-۷/۹۵/۴۳۲ چنین نظر داده است که «مواد مربوط در قانون امور حسبی در باب نظارت دادستان در امور مربوط به صغار و سفها و به‌طور کلی محجورین، صرف نظر از دین متبوع مشارالیهم تبیین و تنظیم گردیده است. بدیهی است دادستان در نظارت بر پرونده‌های امور حسبی محجورین اقلیت‌های دینی شناخته‌شده عندالزوم اصول و قواعد حاکم در ادیان مزبور را در نظر خواهد گرفت». اگر قبل از دخالت دادستان تصمیمی از

با توجه به چالش‌ها و ابهامات پیش‌گفته به‌نظر می‌رسد نوآوری مقرر در تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده بیش از آنکه به استقلال حقوقی و قضایی اقلیت‌های دینی منجر شود، اصول دادرسی منصفانه را در موضوعی خطیر چون احوال شخصیه و امور حسبی به خطر می‌اندازد. شاید راهکار اصولی بازگشت به شیوه پیشین و محدود کردن صلاحیت مراجع اقلیت‌های دینی به اظهارنظر کارشناسی در خصوص مسائل ماهوی قواعد مذهبی باشد، مانند آنچه در خصوص اقلیت‌های مذهبی وجود دارد. به عنوان یک راهکار حداقلی می‌توان برای اجرای بهتر عدالت آیینی در مورد اقلیت‌های دینی چنین پیشنهاد داد که اقلیت‌ها در انتخاب مرجع رسیدگی به اختلاف خود مخیر باشند که بتوانند به دادگاه یا مراجع عالی اقلیت‌ها مراجعه کنند. این مراجع از قانون آیین دادرسی مقرر مرجع عالی اقلیت‌ها تبعیت کنند. در صورت عدم تبعیت مراجع عالی اقلیت‌ها از مقررات آیینی مقرر مرجع، دادگاه در مقام تنفیذ، به دلیل عدم رعایت نظم عمومی اصول راهبردی دادرسی، با سختگیری بیشتر عمل کند تا برابری آیینی طرفین رعایت گردد.

#### بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

#### منابع

۱. ابهری، حمید؛ حسین کاویار (۱۳۹۳). اعتبار گزارش اصلاحی. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۴ (۳)، ۳۱۱-۳۲۶. در: [https://jfq.ut.ac.ir/article\\_52528.html](https://jfq.ut.ac.ir/article_52528.html) (۲۰ دی ۱۴۰۱).
۲. اسدی، لیلا؛ فریده شکری (۱۳۹۳). آیین دادرسی امور و دعاوی خانوادگی. ج اول، تهران: جنگل.
۳. بدیعی‌خرسند، عبدالسعید (۱۳۹۸). مبانی و شرایط و آثار تصمیمات مراجع اقلیت‌های دینی در حقوق ایران و لبنان، رساله دکتری در حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۴. بدیعی‌خرسند، عبدالسعید؛ فرهاد پروین (۱۳۹۸). جایگاه مراجع اقلیت‌های دینی در حقوق ایران و آثار تصمیمات آنها. مجله حقوقی دادگستری، ۸۳ (۱۰۷)، ۳۹-۲۱. در: [http://www.jlj.ir/article\\_36461.html](http://www.jlj.ir/article_36461.html) (۲۰ دی ۱۴۰۱).
۵. توکلی، محمدمهدی (۱۳۹۵). نصب داور. ج اول، تهران: میزان.
۶. حاجیان، هانی (۱۳۹۳). قانون شوراهای حل اختلاف در نظم حقوقی کنونی. ج اول، تهران: مجد.
۷. حقانی، سعید (۱۴۰۱). تأملی بر مرجع رسیدگی به دعاوی مرتبط با احوال شخصیه اقلیت‌های دینی. خانواده‌پژوهی، ۱۸ (۷۲)، ۶۷۵-۶۹۳. در: [https://jfr.sbu.ac.ir/article\\_103175.html](https://jfr.sbu.ac.ir/article_103175.html) (۲۷ مهر ۱۴۰۲).
۸. دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۳). دادگاه اختصاصی ویژه غیرمسلمانان و قلمرو صلاحیت آن، مقدمه‌ای بر مطالعه تطبیقی تعارض

مرجع عالی صادر شده باشد، دادستان آن را تایید و اجرا می‌نماید و بر کار آنها طبق دیدگاه آن مرجع نظارت می‌کند. اما اگر امور حسبی موردنظر واقع شده و هنوز تصمیمی از مرجع موردنظر صادر نشده باشد، دادستان در صورت اطلاع، اقدام مقتضی را طبق مقررات قانونی انجام داده و از مرجع عالی موردنظر استعلام می‌نماید (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۳: ۴).

- قوانین در حقوق موضوعه و فقه و حقوق اسلامی. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۴(۳)، ۳۴۵-۳۶۱. در: [https://jfq.ut.ac.ir/article\\_52530.html](https://jfq.ut.ac.ir/article_52530.html) (۲۰ دی ۱۴۰۱).
۹. دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۶). تأملی ایضاحی-انتقادی-اصلاحی در اصول و قوانین مربوط به اقلیت‌های دینی و مذهبی در حقوق ایران. مجله حقوق اسلامی، ۵۳، ۲۵-۵۷. در: [http://hoquq.iict.ac.ir/article\\_31182.html](http://hoquq.iict.ac.ir/article_31182.html) (۲۰ دی ۱۴۰۱).
۱۰. سلجوقی، محمود (۱۳۹۳). حقوق بین‌الملل خصوصی. ج ۲، چ هفتم، تهران: میزان.
۱۱. صفایی، حسین؛ اسدالله امامی (۱۳۹۲). مختصر حقوق خانواده. ج سی و پنجم، تهران: میزان.
۱۲. عمیدزنجانی، عباس‌علی (۱۳۷۰). حقوق اقلیت‌ها: براساس قانون قرارداد ذمه، بررسی گوشه‌هایی از مفاهیم حقوق بین‌الملل از نظر فقه اسلامی. ج پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. غمامی، مجید و حسن محسنی (۱۳۹۶). آیین دادرسی فراملی. ج چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). اعتبار امر قضاوت‌شده. ج هشتم، تهران: میزان.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱). مقدمه علم حقوق. ج هشتمادوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶. محسنی، حسن (۱۳۹۱). مفهوم مرجع قضایی در نظام قضایی کشور. مجله حقوقی دادگستری، ۷۹، ۹۹-۱۲۳. در: [http://www.jlj.ir/article\\_11048.html](http://www.jlj.ir/article_11048.html) (۲۰ دی ۱۴۰۱).
۱۷. محسنی، حسن (۱۳۹۲). اداره جریان دادرسی ملنی. ج دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. محمدی، سام (۱۳۹۹). آیین دادرسی ملنی - دادرسی و واریسی، ج اول، تهران: مجد.
۱۹. نصیری، مرتضی (۱۳۸۳). حقوق تجارت بین‌المللی در نظام حقوقی ایران. ج اول، تهران: امیرکبیر.
۲۰. نهرینی، فریدون (۱۳۹۳). آیین دادرسی ملنی. ج ۱، چ اول، تهران: گنج دانش.
۲۱. مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا (۱۳۹۳). شیوه رسیدگی به دعاوی مربوط به احوال شخصیه و امور حسبی ایرانیان غیر شیعه در محاکم قضایی.



Research Paper

## Jurisdiction of Higher Authorities of Religious Minorities (Criticism of Article 4 Family Protection Act)

Hossein Kaviar<sup>1</sup> \* , Mehdi Amini<sup>2</sup> 

1. Corresponding Author: Assistant Professor of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Arak University, Arak, Iran. Email: [h-kaviar@araku.ac.ir](mailto:h-kaviar@araku.ac.ir)

2. Assistant Professor of Law, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. Email: [mehdi.amini@sku.ac.ir](mailto:mehdi.amini@sku.ac.ir)

### Abstract

One of the innovations of the Family Protection Act adopted in 2012 is the identification of the competence of supreme religious authorities in family and personal status disputes for religious minority communities. Before this act, the judiciary addressed family and personal status disputes of religious minority groups, and there was no specific, independent authority for this purpose. By specifying the “supreme authorities of religious minorities” for addressing Hisbah and personal status disputes, Article 4 of the Family Protection Act created an innovation in the Iranian legal system; however, it raised numerous ambiguities and questions.

This article seeks to answer the following questions: Was Article 4 of the Family Protection Act intended to negate the competence of family courts? Is it an obligation or an option (a choice) for religious minority communities to refer to the supreme religious authorities? What is the duty of family courts in handling family and personal status disputes of religious minority groups? Should all decisions/votes made by the supreme religious authorities of religious minority communities be approved by the courts regardless of their content, or is there an issue of judicial oversight? In cases of public order concerns, how should they be interpreted, and can an individual file a complaint with the official judiciary if being dissatisfied with the ruling? Can they be deprived of this right?

---

\* **How to Cite:** Kaviar, Hossein; Mehdi Amini. (2023, Summer) “Jurisdiction of Higher Authorities of Religious Minorities (Criticism of Article 4 Family Protection Act)” *Private Law Studies Quarterly*, 53, 2: 301 – 322, DOI: <https://doi.org/10.22059/JLQ.2023.353991.1007744>  
Manuscript received: 14 March 2023; final revision received: 13 April 2023; accepted: 30 May 2023, published online: 16 August 2023



According to the results of the present paper, Article 4 of the Family Protection Act does not negate the competence of family courts, and the supreme religious authorities of minority communities have concurrent jurisdiction with family courts to handle family and personal status disputes. However, the lack of a specific and predictable legal procedure may jeopardize the protection of the civil rights of religious minority communities, particularly women and children. In the implementation of Article 4 of the act, to achieve judicial independence for the People of the Book, a precise, well-considered, and balanced legal procedure specific to religious minority communities should be established to ensure that the legitimate interests of families within these minority communities are protected. Another solution may involve reverting to the previous system, where exclusive jurisdiction over family matters is vested in family courts, with the consent and input of the supreme religious authorities of religious minorities concerning religious issues.

Considering the discussed challenges and ambiguities, it appears that the innovation introduced by Article 4 of the Family Protection Act may jeopardize principles of fair procedural justice in sensitive matters like Hisbah and personal status affairs. One potential solution could involve reverting to the previous system and restricting the authority of supreme religious authorities of religious minority communities to just providing religious opinions on religious matters, similar to what exists for religious minority groups. As a minimum solution for better procedural justice for religious minorities, these communities are suggested to have the choice to refer their disputes to the courts or the supreme religious authorities. These authorities are suggested to adhere to the procedural rules of the relevant court. In cases of non-compliance of the supreme authorities with these rules, in their enforcement role, the courts are recommended to act more strictly to ensure procedural equality between the parties.

**Keywords:** High Authorities of Religious Minorities, Civil Court, Family Court, Parallel Jurisdiction, Exclusive Jurisdiction.

**Declaration of conflicting interests**

The author declares no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

**Funding**

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.